

صلى الله عليه وسلم



دانشگاه آزاد اسلامی
واحد تهران مرکزی
دانشکده روانشناسی و علوم اجتماعی ، گروه جامعه شناسی

پایان نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد (M.A)

گرایش جامعه شناسی

عنوان :

بررسی سیر تحولی مفهوم ساختار اجتماعی
در دوران مدرن

استاد راهنما :

دکتر حسین ابوالحسن تنهایی

استاد مشاور :

دکتر محمدباقر تاج الدین

پژوهشگر :

حمید نادری نورعینی

تابستان ۱۳۹۰

تقدیر و تشکر

با تشکر و سپاس از اساتید گرامی

جناب آقای دکتر حسین ابوالحسن تنهایی استاد راهنمای محترم که در تمام مراحل انجام این پژوهش با راهنمایی هایشان همراهیم نموده و همچنین **جناب آقای دکتر محمدباقر تاج الدین** استاد مشاور عزیز که در انجام این مهم صمیمانه مرا یاری نمودند و سپاس بیکران از **جناب آقای دکتر سعید معدنی** که داوری این پژوهش را به عهده گرفته اند.

بسمه تعالی

تعهد نامه اصالت پایان نامه کارشناسی ارشد

- اینجانب **حمید نادری نورعینی** دانش آموخته مقطع کارشناسی ارشد ناپیوسته به شماره دانشجویی ۸۷۰۰۰۰۵۲۸۰۰ در رشته **جامعه شناسی** که در تاریخ ۱۳۹۰/۶/۱۵ از پایان نامه خود تحت عنوان: **بررسی سیر تحولی مفهوم ساختار اجتماعی در دوران مدرن** با کسب نمره ۱۹/۵۰ و درجه عالی دفاع نموده ام بدین وسیله متعهد می شوم:
۱. این پایان نامه حاصل تحقیق و پژوهش انجام شده توسط اینجانب بوده و در مواردی که از دستاوردهای علمی و پژوهشی دیگران (اعم از پایان نامه، کتاب، مقاله و ...) استفاده نموده ام، مطابق ضوابط و رویه های موجود، نام منبع مورد استفاده و سایر مشخصات آن را در فهرست ذکر و درج کرده ام.
 ۲. این پایان نامه قبلاً برای دریافت هیچ مدرک تحصیلی (هم سطح، پایین تر یا بالاتر) در سایر دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی ارائه نشده است.
 ۳. چنانچه بعد از فراغت از تحصیل، قصد استفاده و هر گونه بهره برداری اعم از چاپ کتاب، ثبت اختراع و ... از این پایان نامه داشته باشم، از حوزه معاونت پژوهشی واحد مجوزهای مربوطه را اخذ نمایم.
 ۴. چنانچه در هر مقطع زمانی خلاف موارد فوق ثابت شود، عواقب ناشی از آن را بپذیرم و واحد دانشگاهی مجاز است با اینجانب مطابق ضوابط و مقررات رفتار نموده و در صورت ابطال مدرک تحصیلی ام هیچ گونه ادعایی نخواهم داشت.

نام و نام خانوادگی:

تاریخ و امضاء:

بسمه تعالی

در تاریخ ۱۳۹۰/۶/۱۵

دانشجوی کارشناسی ارشد آقای حمیدنادری نورعینی از پایان نامه خود دفاع نموده و با نمره ۱۹/۵۰ بحروف نوزده و پنجاه صدم و با درجه عالی مورد تصویب قرار گرفت.

امضاء استاد راهنما

بسمه تعالی
 دانشگاه آزاد اسلامی – واحد تهران مرکزی
 دانشکده : روانشناسی و علوم اجتماعی
 (این چکیده به منظور چاپ در پژوهش نامه دانشگاه تهیه شده است)

کد شناسایی پایان نامه : ۱۰۱۲۰۵۰۵۸۸۲۰۳۷	کد : ۱۰۱	نام واحد دانشگاهی: تهران مرکزی
عنوان پایان نامه: بررسی سیر تحولی مفهوم ساختار اجتماعی در دوران مدرن		
تاریخ شروع پایان نامه: ۱۳۸۹/۲/۲۳ تاریخ اتمام پایان نامه: ۱۳۹۰/۶/۱۵	نام و نام خانوادگی دانشجو: حمید نادری نورعینی شماره دانشجویی: ۸۷۰۰۰۰۵۲۸۰۰ رشته تحصیلی: جامعه شناسی	
استاد / استادان راهنما: دکتر حسین ابوالحسن تنهایی استاد/استادان مشاور: دکتر محمدباقر تاج الدین		
چکیده پایان نامه (شامل خلاصه، اهداف، روش های اجرا و نتایج به دست آمده):		
<p>بررسی سیر تحول مفهوم ساخت در دوران مدرن به این پرسش می پردازد که آیا مفهوم ساخت اجتماعی در دوره های مختلف تاریخ جدید، نزد جامعه شناسان مختلف معنای واحدی داشته است؟ اگر پاسخ منفی است چه معناهای مختلفی را می توان برای این مفهوم برشمرد؟ علاوه بر این، مفهوم ساخت اجتماعی تحت چه شرایطی تحول یافته است؟ بنابراین اهداف این پژوهش بدین شرح است:</p> <ul style="list-style-type: none"> - بررسی سیر تحول مفهوم ساخت اجتماعی در دوران مدرن. - بررسی مفهوم ساخت اجتماعی نزد متفکران اجتماعی در دوران مذکور. - مقایسه این مفهوم در دستگاه نظری جامعه شناسان مختلف. - بررسی زمینه های اجتماعی موثر بر نوع کاربرد مفهوم ساخت نزد جامعه شناسان مختلف. <p>این پژوهش یک مطالعه اسنادی است که تکنیک اصلی آن فن کتابخانه ای می باشد. در این بررسی آرای جامعه شناسان درباره "ساخت اجتماعی" از عصر رنسانس تاکنون، با شیوه تحلیل عنصری و تحلیل محتوا مورد بررسی قرار می گیرد.</p> <p>بر این اساس مفهوم تحلیلی ساخت اجتماعی در طول قرون جدید در تناظر با تحولات اجتماعی این دوران دستخوش تغییر و تحول شده است. در دوران مدرنیته آغازین نظریه ی اجتماعی متناسب با آن چنان نضج می گیرد که فرد فارغ از تعلقات اجتماعی دنیای قدیم اعم از نژاد ، طبقه و مذهب رسمی کلیسا استقلال یابد. بنابراین ویژگی های آدمی در معنای انسان شناختی آن سازنده ی جامعه ی جدیدی خواهند بود که از دل ویرانه های نظام سنتی قدیم سر بر می آورد. به عبارت دیگر با تثبیت فرد در دنیای جدید روند فروپاشی دنیای قدیم قطعی می شود. بر این اساس جامعه دیگر بر مبنای اراده ی الهی که به وسیله ی کلیسا بر روی زمین متجلی می شود، استوار نیست بلکه اساس آن بر اراده های آزاد افرادی استوار است که تشکیل جامعه را در جهت منافع پایدار خود یافته اند و از این رو به قرارداد اجتماعی تن می دهند. اما شتاب دگرگونی ها و پیامدهای مخرب ناشی از تحولات عصر جدید جامعه شناسان بنیان گذار را به این سمت سوق داد که به جستجوی ریشه های نظم در جامعه متمایل شوند. برای این جامعه شناسان حفظ کلان جامعه ی از پیش نهادینه شده اهمیت فراوانی داشت. از این رو بسیاری از ایشان به مفهومی از ساخت توجه کردند که فارغ از کنش و اراده ی فردی بود. برای آن دسته ی دیگری هم که به کنش توجه می کردند، هماهنگی کنش ها با کلان جامعه اهمیت داشت.</p> <p>با ظهور امریکا در صحنه ی بین المللی و انتقال نظریه ی اجتماعی به امریکا نظریه ی اجتماعی در تناسب با فلسفه ی عملگرایی که باز نمود فرهنگ امریکایی است، تحول یافت. برای مهاجرین امریکایی کنش معادل ساختن جامعه ای بود که باید به دست ایشان بنا می شد. زیرا آنها بر خلاف اروپایی ها با یک ساخت از پیش تعیین شده مواجه نبودند بلکه بر بستری فعالیت می کردند که کنش هایشان منجر به ساختن جامعه ای جدید می شد.</p> <p>پس از جنگ جهانی دوم جوامع پیشرفته ی غربی به سوی تفکیک یافتگی هرچه بیشتر و تنوع و تکثر گروه های اجتماعی حرکت می کرد. از این رو نظریه ی اجتماعی این دوران با توجه به این تحول تحلیل و بررسی ساخت های خردتر را وظیفه ی خویش قرار داد.</p>		

نظر استاد راهنما برای چاپ در پژوهش نامه دانشگاه مناسب است تاریخ و امضا:
 مناسب نیست

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
	چکیده
	مقدمه
	فصل اول - رویکرد آغازین
۲	مدخل
۲	تاریخچه مطالعاتی
۷	بیان مسأله
۹	اهداف مطالعاتی:
۹	اهمیت مطالعاتی:
۱۰	اصطلاح‌شناسی:
	فصل دوم - رویکرد نظری
۱۳	مدخل
۱۵	ادبیات نظری
۲۸	چارچوب نظری
۳۱	پرسش‌های تحقیق
۳۱	مفاهیم حساس تحلیلی

	فصل سوم - رویکرد پژوهشی
۳۳	مدخل
۳۳	رهیافت پژوهش:
۳۴	طرح پژوهش:
۳۵	فن یا تکنیک پژوهش:
۳۵	طرح تحلیل:
	فصل چهارم: بررسی و تحلیل داده‌ها
۳۹	مدخل
۴۲	مدرنیته آغازین
۴۲	۱-۱. رنسانس و ماکیاولی
۴۸	۲-۱. عصر پسانوزایی
۴۸	تامس هابز
۵۴	جان لاک؛ تجربه‌گرایی و فلسفه اخلاق
۶۰	۳-۱. عصر جامعه‌شناسی پیشقراول کلاسیک
۶۰	مونتسکیو؛ پیشقراول یا بنیانگذار
۶۶	ژان ژاک روسو
۷۰	۲- مدرنیته میانی
۷۶	اگوست کنت

۷۹	امیل دورکیم
۸۲	کارل مارکس و روشنگری
۸۶	جامعه‌شناسی کنش متقابل گرایی اروپایی
۸۷	ماکس وبر
۸۹	جرج زیمل
۹۳	۳. مدرنیته در گذار
۹۴	فلسفه ی عمل گرایی
۹۶	جورج هربرت مید
۹۸	هربرت بلومر
۱۰۲	تالکوت پارسونز؛ نماینده ی امریکایی نظریه ی کنش متقابل اروپایی
۱۰۵	ژرژ گورویچ؛ نماینده ی اروپایی نظریه ی کنش متقابل امریکایی
۱۱۰	۴- مدرنیته اخیر
۱۱۱	اروین گافمن
۱۱۳	پیر بوردیو
۱۱۸	آنتونی گیدنز
		فصل پنجم – نتیجه گیری
۱۳۳	کتاب نامه

چکیده

بررسی سیر تحول مفهوم ساخت در دوران مدرن به این پرسش می پردازد که آیا مفهوم ساخت اجتماعی در دوره های مختلف تاریخ جدید، نزد جامعه شناسان مختلف معنای واحدی داشته است؟ اگر پاسخ منفی است چه معناهای مختلفی را می توان برای این مفهوم برشمرد؟ علاوه بر این، مفهوم ساخت اجتماعی تحت چه شرایطی تحول یافته است؟ بنابراین اهداف این پژوهش بدین شرح است:

- بررسی سیر تحول مفهوم ساخت اجتماعی در دوران مدرن.
- بررسی مفهوم ساخت اجتماعی نزد متفکران اجتماعی در دوران مذکور.
- مقایسه این مفهوم در دستگاه نظری جامعه شناسان مختلف.
- بررسی زمینه های اجتماعی موثر بر نوع کاربرد مفهوم ساخت نزد جامعه شناسان مختلف.

این پژوهش یک مطالعه اسنادی است که تکنیک اصلی آن فن کتابخانه ای می باشد. در این بررسی آرای جامعه شناسان درباره "ساخت اجتماعی" از عصر رنسانس تاکنون، با شیوه تحلیل عنصری و تحلیل محتوا مورد بررسی قرار می گیرد.

بر این اساس مفهوم تحلیلی ساخت اجتماعی در طول قرون جدید در تناظر با تحولات اجتماعی این دوران دستخوش تغییر و تحول شده است. در دوران مدرنیته آغازین نظریه ی اجتماعی متناسب با آن چنان نضج می گیرد که فرد فارغ از تعلقات اجتماعی دنیای قدیم اعم از نژاد، طبقه و مذهب رسمی کلیسا استقلال یابد. بنابراین ویژگی های آدمی در معنای انسان شناختی آن سازنده ی جامعه ی جدیدی خواهند بود که از دل ویرانه های نظام سنتی قدیم سربر می آورد. به عبارت دیگر با تثبیت فرد در دنیای جدید روند فروپاشی دنیای قدیم قطع می شود. بر این اساس جامعه دیگر بر مبنای اراده ی الهی که به وسیله ی کلیسا بر روی زمین متجلی می شود، استوار نیست بلکه اساس آن بر اراده های آزاد افرادی استوار است که تشکیل جامعه را در جهت منافع پایدار خود یافته اند و از این رو به قرارداد اجتماعی تن می دهند. اما شتاب دگرگونی ها و پیامدهای مخرب ناشی از تحولات عصر جدید جامعه شناسان بنیان گذار را به این سمت سوق داد که به جستجوی ریشه های نظم در جامعه متمایل شوند. برای این جامعه شناسان حفظ کلان جامعه ی از پیش نهادینه شده اهمیت فراوانی داشت. از این رو بسیاری از ایشان به مفهومی از ساخت توجه کردند که فارغ از کنش و اراده ی فردی بود. برای آن دسته ی دیگری هم که به کنش توجه می کردند، هماهنگی کنش ها با کلان جامعه اهمیت داشت.

با ظهور امریکا در صحنه ی بین المللی و انتقال نظریه ی اجتماعی به امریکا نظریه ی اجتماعی در تناسب با فلسفه ی عملگرایی که باز نمود فرهنگ امریکایی است، تحول یافت. برای مهاجرین امریکایی کنش معادل ساختن جامعه ای بود که باید به دست ایشان بنا می شد.

زیرا آنها بر خلاف اروپایی ها با یک ساخت از پیش تعیین شده مواجه نبودند بلکه بر بستری فعالیت می کردند که کنش هایشان منجر به ساختن جامعه ای جدید می شد. پس از جنگ جهانی دوم جوامع پیشرفته ی غربی به سوی تفکیک یافتگی هرچه بیشتر و تنوع و تکثر گروه های اجتماعی حرکت می کرد. از این رو نظریه ی اجتماعی این دوران با توجه به این تحول تحلیل و بررسی ساخت های خردتر را وظیفه ی خویش قرار داد.

مقدمه

پژوهش پیش رو با هدف بررسی سیر مفهوم ساخت اجتماعی در دوران مدرن، در پنج فصل تنظیم شده است.

در فصل اول ابتدا به تاریخچه ی موضوع اشاره شده و سپس پرسش و مساله مورد بررسی پژوهش بیان می شود. در ادامه به اهداف و اهمیت پژوهش پرداخته و در خاتمه اصطلاحات مورد استفاده تعریف می شود.

در فصل دوم نیز که تحت عنوان رویکرد نظری آمده است، ابتدا مباحث نظری، شامل نظرات دانشمندان علوم اجتماعی پیرو موضوع تحقیق را مطرح کرده ، سپس چارچوب نظری تشریح می شود و در ادامه نیز به طرح پرسش های تحقیق پرداخته و در پایان هم مفاهیم حساس تحلیلی مطرح شده است .

فصل سوم ، با عنوان رویکرد پژوهشی، به تبیین روش های مورد استفاده در تحقیق (شامل روش اسنادی -تاریخی)، تکنیک های مورد استفاده در جمع آوری داده های تحقیق (فن کتابخانه ای) و شیوه تحلیل اطلاعات (تحلیل محتوی، تحلیل عنصری و تحلیل دیالکتیکی) پرداخته و علل اتخاذ هر یک از شیوه های مذکور تشریح می شود.

در فصل چهارم، محقق داده ها را بر اساس تفکیک میان چهار دوره : ۱. مدرنیته ی آغازین ۲. مدرنیته ی میانی ۳. مدرنیته ی در گذر و ۴. مدرنیته ی اخیر، به بحث گذاشته است که در هر دوره آرا و نظرات تعدادی از نظریه پردازان را در باب مفهوم ساخت اجتماعی با یکدیگر مقایسه کرده است .

در فصل پنجم نیز ، با توجه به داده های جمع آوری شده و تحلیل آنها در فصل چهارم محقق به نتیجه گیری از مطالعات و بررسی های خود پرداخته است . در خاتمه نیز منابعی که در تحقیق حاضر از آنها استفاده شده آمده است .

فصل اول
رویکرد آغازین

مدخل

در این ابتدا فصل شرح مختصری از پایان‌نامه‌هایی که در این زمینه انجام شده‌اند، تحت عنوان تاریخچه مطالعاتی ارائه می‌شود. لازم به ذکر است تحقیق حاضر به جز موردی^۱ که متأسفانه مفقود شده است - فاقد هرگونه تاریخچه مطالعاتی بوده و نمونه‌های ارائه شده صرفاً از حیث شباهت‌هایی که بعداً شرح آن خواهد رفت، با این بررسی مرتبطند. سپس مسئله اصلی این تحقیق شرح و توضیح داده خواهد شد، اهداف و اهمیت مطالعاتی ذکر می‌شوند و در پایان تعاریف اصطلاحات اصلی به کار رفته در این بررسی آورده می‌شوند.

تاریخچه مطالعاتی

همانگونه که در بالا اشاره شد به جز مورد مفقود شده، پایان‌نامه‌هایی که در اینجا ذکر می‌شوند از حیث توجه به مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی با تحقیق حاضر دارای شباهت‌های اساسی هستند. در ادامه به شرح مختصری از هر یک پرداخته می‌شود:

۱- «بررسی تحول مفهوم بیگانگی در نظریه‌های جامعه‌شناسی» (از نیمه دوم قرن نوزدهم تا پایان قرن بیستم) حسین جمالی آشتیانی، دانشگاه آزاد اراک، ۱۳۸۲.

او هدف کلی خود از این پژوهش را چنین بیان می‌کند: «پژوهشگر در قالب این کار تحقیقی کوشیده است ضمن مرور تاریخچه بیگانگی و ارائه‌ی تعاریف مفهومی از آن، نحوه کاربرد، علل، موضوعات و اشکال بیگانگی را در دیدگاه‌های مختلف مشخص کرده، محورهایی را که براساس آن می‌توان نظریه‌های بیگانگی را در حوزه‌های جامعه‌شناسی و روان‌شناسی به طور سیستماتیک مدون ساخت معلوم نماید و آراء جامعه‌شناسان و روان‌شناسان را در باب این مفهوم مورد توصیف و تشریح قرار دهد. از سوی دیگر خاستگاه نظری اندیشه‌ی بیگانگی را نزد اندیشمندان جامعه‌شناس بررسی کرده و مصادیق بیگانگی را از نظرگاه آنان تبیین نماید.»

وی اگرچه قسمتی را با عنوان چارچوب نظری در کار خویش آورده است اما در پایان این بخش مخاطب قادر به تشخیص رویکرد اتخاذ شده وی در این پژوهش نیست. او می‌نویسد: «چارچوب نظری این پژوهش مطالعه‌ی سیر تحول مفهوم بیگانگی در آراء نظریه‌پردازان

۱- بررسی تطبیقی مفهوم ساخت در نظام فکری گیدنز، فوکو و هابر ماس، شیدا امیدواری، دانشگاه آزاد اراک، ۱۳۸۴.

جامعه‌شناسی و روان‌شناسی از نیمه‌ی دوم قرن نوزدهم تاکنون و چگونگی تحولات عارض شده بر این مفهوم است.»

پرسش‌های تحقیق او شامل سوالات زیر است:

- ۱- تحول مفهوم بیگانگی تحت تأثیر چه عواملی وقوع یافته است؟
 - ۲- کدامیک از اندیشمندان طراح و مبتکر مفهوم بیگانگی بودند؟
 - ۳- شاخص‌های شکل‌گیری مفهوم بیگانگی از دیدگاه متفکران جامعه‌شناختی کدامند؟
 - ۴- قشربندی اجتماعی چه نوع بیگانگی را موجب می‌شود؟
- او به طور خلاصه متغیرهای مستقل و وابسته خود را اینگونه ترسیم می‌کند:

- **متغیر وابسته:** سیر تحول مفهوم بیگانگی

- **متغیرهای مستقل:** نظریات مارکس و مارکسیست‌ها، شرایط تاریخی دو قرن اخیر، خاستگاه نظری اندیشه‌ی بیگانگی نزد جامعه‌شناسان مصادیق بیگانگی، منشاء و مبدأ تاریخی بیگانگی، تأثیر قشربندی اجتماعی.

او در فصل دوم شرح مبسوطی از مفهوم بیگانگی را نزد اندیشمندانی چون لاک، رسو، هگل، فویرباخ، اسپینوزا، مارکس، دورکیم، زیمل و... ارائه می‌دهد. بعلاوه این مفهوم را در رابطه با استفاده‌ای که نویسندگان ایرانی نظیر مولانا، سهروردی، اقبال و شریعتی از آن می‌برند نیز مورد توجه قرار داده است. او از رسش تاریخی و فن کتابخانه‌ای برای پژوهش خود بهره جسته است. وی بعد از طرح نسبتاً طولانی از مباحث مربوط به بیگانگی نزد جامعه‌شناسان بزرگ، در پایان با توجه به حوزه مورد بررسی، نوع واژه‌ای که برای اطلاق مفهوم بیگانگی به کار برده شده، علل، موضوع، شکل و انتخابی یا تحمیلی بودن این مفهوم، متفکران اجتماعی را مورد واکاوی قرار داده است.

۲- **بررسی تطبیقی مفهوم تضاد در نظام فکری گیدنز، فوکو و هابرماس. حسن اسماعیل‌زاده، دانشگاه آزاد اراک. ۱۳۸۴.**

«در این تحقیق... تضاد به عنوان یکی از مفاهیم بنیادی جامعه‌شناسی در نظام فکری گیدنز، فوکو و هابرماس به صورت تطبیقی مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. گیدنز از بزرگترین نظریه‌پردازان معاصر علوم اجتماعی و همچنین از شارحین بزرگ این رشته محسوب می‌شود. هابرماس از بزرگترین نظریه‌پردازان مکتب فرانکفورت و معمار اصلی نظریه انتقادی جدید است. میشل فوکو از بزرگترین فیلسوفان قرن بیستم است و دیدگاه‌های وسیعی درباره دانش، قدرت، فرهنگ، گفتمان و جامعه دارد.»

او با استفاده از رویکرد نظری تنهایی، میان مفاهیم مکتبی و تحلیلی تمییز قائل شده و بر این اساس، به مطالعه مفهوم تضاد می‌پردازد. پرسش اصلی او در این تحقیق بدین شرح است: تضاد به عنوان چه مفهوم ابزاری (تحلیلی - مکتبی) در آثار گیدنز، فوکو و هابرماس

به کار رفته است؟ همچنین وی موارد تشابه و اختلاف این سه متفکر را در استفاده از این مفهوم مورد بررسی قرار می‌دهد.

در مرور مطالعاتی وی به بررسی سابقه مفهوم تضاد پرداخته و این مفهوم را نزد جامعه‌شناسان بزرگی نظیر زیمل، مارکس، کوزر و... مورد توجه قرار داده است. او رسش تاریخی و تکنیک کتابخانه‌ای را برای پژوهش خود به کار می‌برد. وی در ادامه کار خود در فصل مربوط به تجزیه و تحلیل اطلاعات، شرح مختصری از زندگی و اندیشه سه متفکر را ارائه می‌کند و به بررسی مفهوم تضاد در آراء ایشان می‌پردازد. نتیجه کار او به طور خلاصه بدین شرح است:

«مهم‌ترین جنبه‌های تضاد در نظام فکری فوکو شامل تضاد بین فرد و جامعه (نکته مرکزی تضاد در آثار فوکو)، تضاد بین دولت‌ها و اقلیت‌ها که در واقع بین قدرت دولت یا جامعه با امیال یک گروه مشخصی است، دیرینه‌شناسی و تبارشناسی که دو دوره مشخص در روش‌شناسی فوکو محسوب می‌شوند، است.»

مهم‌ترین جنبه تضاد در نظام فکری گیدنز شامل تضاد بین کنش یا عاملیت و ساختار (به عنوان دو وجه دیالکتیکی هم فراخوان)، آگاهی گفتاری و آگاهی عملی، الزام‌آور بودن ساختار از یک سو و رهایی بخش بودن آن از سوی دیگر (دوگانگی ساختار) است.

مهم‌ترین جنبه‌های تضاد در نظام فکری هابرماس شامل تضاد میان خردباوری روشنگری و خردباوری پوزیتویستی یا دگماتیک، عقلانیت ابزاری (تکنیک) و عقلانیت ارتباطی (پراتیک)، کار و کنش متقابل (هابرماس تمایز میان این دو را نقطه شروع بررسی خود می‌داند)، کنش ابزاری و کنش ارتباطی، نظام جهانی و نظام اجتماعی، ارتباطات تعریف شده و ارتباطات تعریف نشده، است.

همانگونه که در ابتدای این مدخل اشاره شد، هر دو اثر فوق از این حیث که موضوع آنها توجه به مفاهیم اساسی جامعه‌شناختی - تضاد و بیگانگی - بوده است، با تحقیق حاضر قرابت‌های فراوانی دارند. یکی از عمده‌ترین اشکالاتی که در هر دو پایان‌نامه وجود دارد، عدم ارتباط ادبیات نظری تحقیق با چارچوب نظری آن است. یعنی هر یک به فراخور موضوع خویش به سابقه استفاده از مفاهیم مورد بررسی‌شان - تضاد و بیگانگی - پرداخته‌اند، حال آنکه در این بخش توجه به نظریه‌های موجود در زمینه بررسی و تحلیل مفاهیم ضروری است. (کلانتری، ۱۳۸۷) برای مثال به جای پرداختن به سابقه استفاده از مفهوم تضاد در جامعه‌شناسی، باید به بررسی نظریه‌های مربوط به چگونگی تحلیل مفاهیم جامعه‌شناسی پرداخت، یعنی آنچه که امروزه جامعه‌شناسی نظری می‌نامند. یا وقتی هدف ما بررسی علل تحول مفهوم بیگانگی است، حداقل بخشی از موضوع به حوزه جامعه‌شناسی معرفت ارتباط پیدا می‌کند. بنابراین باید به شرح ادبیات نظری موجود در حوزه جامعه‌شناسی معرفت پرداخته و از آن در جهت بسط چارچوب نظری خود بهره برد تا مبنای استواری برای تحلیل

یافته‌ها باشد. بی‌توجهی به این امر فصل‌های پنج‌گانه هر دو پایان‌نامه را به گزارش‌هایی نامربوط به یکدیگر بدل ساخته است. وانگهی پایان‌نامه مربوط به بیگانگی اساساً فاقد چارچوب نظری تعریف شده است و دیگری - که به تضاد مربوط است - اگرچه مبنای تحلیل خود را تمایز میان مفاهیم مکتبی و تحلیلی قرار داده است اما در سیر بررسی و سپس نتایج اخذ شده از آن بررسی نشانی از توجه به چارچوب ارائه شده مشاهده نمی‌شود. برای نمونه او مشخص نکرده است شباهت‌ها و تمایزات ارائه شده مربوط به مفهوم تحلیلی تضاد است یا مکتبی آن.

بیان مسأله

وضوح و تمایز ادبیات خاص هر شاخه علمی در گرو وضوح و تمایز مفاهیم اساسی آن رشته می‌باشد. علوم برای بیان حدود و ثغور حوزه مورد بررسی خویش و همچنین افزایش دقت علمی، از پرورش مفاهیمی که حامل ایده‌ها و یافته‌های خاص آن رشته باشند، ناگزیرند. این موضوع به طریق اولی در رابطه با علوم انسانی و اجتماعی صدق می‌کند. زیرا عینیت موضوع مورد بررسی وابسته به مفاهیمی است که باید به طور روشن و صریح حامل آن عینیت باشند.

وانگهی مفاهیم دارای تاریخ و تباری هستند که در بار معنایی آنها مستتر است. از این رو برای شناخت دقیق یک مفهوم باید به کاربرد عملی آن در طول تاریخ مراجعه کرد و از منظر جامعه‌شناسی معرفت، زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی را که در اخذ معنای مختلف یک مفهوم مؤثرند، شناخت. زیرا مفاهیم در خلاء شکل نمی‌گیرند و متأثر از زمینه‌های اجتماعی و همچنین تغییرات درونی خاص یک رشته بسط یافته و گاهی قلب می‌شوند.

ساختار اجتماعی یکی از مفاهیم اساسی و به بیان دقیق‌تر تحلیلی در جامعه‌شناسی به شمار می‌رود. این مفهوم اگرچه توسط اسپنسر از زیست‌شناسی وارد ادبیات جامعه‌شناسی شد (توسلی، ۱۳۸۵؛ ۱۲۵) اما متفکران اجتماعی چه قبل و چه بعد از وضع این اصطلاح، به ضرورت، مادامی که به تفکر درباره جامعه و ماهیت آن می‌پردازند، همواره درکی از این مفهوم داشته‌اند. زیرا نمی‌توان از «جامعه» سخن گفت بی‌آنکه متوجه نظمی از روابط گروهی از افراد بود که آنها را جامعه می‌خوانیم. (تنهایی، ۱۳۸۹؛ ۹۰) به این اعتبار هیچگاه گریزی از این مفهوم نبوده است، زیرا تصور جامعه بدون تصور شکلی از ساختار روابط اجتماعی محال است. در این بررسی سیر تحول این مفهوم را در دوران مدرن مورد توجه قرار می‌دهیم. پرسش اصلی این است که آیا مفهوم "ساخت اجتماعی" در دوران مذکور معنای متفاوتی را پذیرفته است؟ و جامعه‌شناسان و متفکران مختلف معنای متفاوتی از آن مراد کرده‌اند؟ اگر پاسخ مثبت است چه عواملی در تحول این مفهوم نقش داشته است؟ درک

متفکران اجتماعی در زمان‌ها و مکان‌های متفاوت از این مفهوم چه بوده و تحت تأثیر چه عواملی شکل گرفته است؟

اکثر متونی که درباره نظریه‌های اجتماعی به فارسی ترجمه یا تألیف شده‌اند، اگرچه مفاهیمی نظیر ساختار اجتماعی، ساختار، ساخت، ساختارگرایی و... را به کرات به کار برده‌اند، اما هیچ یک کاربرد این مفهوم را به طور عملی نزد جامعه‌شناسان مختلف بررسی نکرده‌اند. به عبارت دیگر روشن نیست که از نظر ایشان مثلاً ساختار نزد مارکس، دورکیم یا وبر در معنای واحدی به کار رفته است یا خیر. بی‌توجهی به این مسأله موجبات شکل‌گیری طیف متنوعی از تقسیم‌بندی‌های مکاتب و نظریه‌های اجتماعی را فراهم آورده است. این امر خود ناشی از برداشت‌های مختلفی است که از آراء جامعه‌شناسان اخذ می‌شود. این برداشت‌ها متأثر از تصویری است که هر یک از شارحان از دستگاه مفاهیم متفکران جامعه‌شناسی دارند. به طور مثال اگر مارکس جبرگرا، ساختارگرا، تک علت‌گرا و یا... شناخته می‌شود، در نتیجه تصویری است که از مفاهیم مندرج در اندیشه مارکس شکل گرفته است. از این‌رو بی‌توجهی به مفاهیم - و در اینجا ساخت - مانع اتفاق نظر در تقسیم‌بندی واحدی از مکاتب و نظریه‌های مختلف می‌شود.

اهداف مطالعاتی

- بررسی سیر تحول مفهوم ساختار اجتماعی در دوران مدرن
- بررسی مفهوم ساختار اجتماعی نزد متفکران اجتماعی در دوران مذکور
- مقایسه این مفهوم در دستگاه نظری جامعه‌شناسان مختلف
- بررسی زمینه‌های اجتماعی مؤثر بر نوع کاربرد مفهوم «ساخت» نزد جامعه‌شناسان مختلف.

اهمیت مطالعاتی

بررسی سیر تحول مفهوم "ساخت اجتماعی" گامی است در جهت شناخت وجوه تشابه و تمایز نظریه‌های اجتماعی. زیرا یکی از اهداف اصلی تحقیق حاضر بررسی کاربرد این مفهوم نزد جامعه‌شناسان مختلف است. به دیگر سخن برآنیم تا این مفهوم را در نظریه‌های جامعه‌شناسان بزرگ بررسی کنیم. بنابراین، این بررسی نوری بر وجوه تشابه و تمایز کاربرد "ساخت" که از مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی محسوب می‌شود، می‌افکند. علاوه بر این ما را در شناخت ریشه‌های مسأله "عاملیت و ساختار" که امروزه از شایع‌ترین مسائل نظری است، یاری می‌کند. این امر تنها از این جهت نیست که به بررسی یکی از پایه‌های مسأله فوق یعنی "ساخت اجتماعی" می‌پردازد، بلکه از این حیث که موارد کاربرد این مفهوم را در سالهای اخیر در تقابل با مفهوم "کنش" واکاوی می‌کند، اهمیت دارد. وانگهی تحقیق حاضر می‌تواند گامی مؤثر در جهت رفع تشتت‌آرا در تقسیم‌بندی جامعه‌شناسان و مکاتب نظری

باشد. زیرا شناخت اجزاء مؤثر و مفاهیم حساس موجود در دستگاه نظری ایشان درک ما را از جایگاه نظریه‌ها در تقابل با یکدیگر تصحیح می‌کند.

اصطلاح‌شناسی

- ساخت اجتماعی:

مفهوم ساخت اجتماعی به معنایی که اسپنسر و بسیاری از جامعه‌شناسان نزدیک‌تر به زمان ما به کار برده‌اند اشاره به ترتیب کم و بیش مشخصی از نهادهای تخصصی و متقابلاً وابسته به یکدیگر (که ممکن است بیش از یک گونه باشد) و نیز به سازمان‌های نهادی مراتب و یا کنشگران که مفروض در چنین سازمان‌هایی است. فرض بر آن است که نهادها یا سازمان‌های نهادی یاد شده همگی در جریان طبیعی حوادث رشد یافته‌اند - چونان گروه‌هایی از انسان‌ها با نیازها و توانایی‌های داده شده که در حال بر همکنش (در انواع گوناگون آن) بوده و در جستجوی مواجهه با پیرامون خویشند. در این مورد واحدهای سازنده یک ساخت اجتماعی، خود ساخت‌هایی هستند که ممکن است از شیوه‌های عمل الگو یافته در فرهنگ، انتظارات، هنجارها یا از روابط برقرار شده‌ای میان کنشگران خاص یا هر دو تشکیل شده باشند. فرض بر آن است که یکپارچگی و یا بقا و رفاه کل - حتی اگر متضمن یکپارچگی و بقای تک تک اجزاء با دوام آن نباشد - و خاصه حفظ شکل عمومی ترتیب آن، به اجرای نقش‌های محوطه به هر یک از اجزاء در شرایط طبیعی بستگی دارد. چنین به نظر می‌رسد که مفهوم عمومی ساخت از سوئی از فیزیک و از سوی دیگر از زیست‌شناسی اقتباس شده است. گرچه مقصود مقایسه ساخت‌های اجتماعی با ماشین‌ها با دیگر ساخت‌های غیرارگانیک یا با ارگانیسم‌ها عموماً تکیه بر وجوه تشابه بوده است، اما آشفتگی درباره مصادیق یا مدل‌های مفهومی واژه ناشی از همین شیوه عمل بوده‌اند. در کاربرد جامعه‌شناختی جاری، مفهوم ساخت هم به گروه‌های کوچک و هم به مؤسسات، اجتماعات و جوامع وسیع‌تر اطلاق می‌شود. (گولد و کولب، ۱۳۸۴؛ ۱۴۶)

- مدرن:

تبار واژه‌های مدرن که در تمام زبان‌های اروپایی و بسیاری از زبان‌های دیگر از جمله در فارسی امروزی ما رایج شده، لفظ لاتینی modernus است که خود از قید modo مشتق شده است. در زبان لاتین، معنای modo «این اواخر، به تازگی، گذشته‌ای بسیار نزدیک» بود. از نظر شماری از نظریه‌پردازان علوم اجتماعی، مشروعیت «مدرن بودن» یا مدرنیته از پیکارش با سنت‌ها نتیجه می‌شود. مفهوم رویارویی امروز با گذشته، یا تقابل پدیده‌های تازه به امور کهن و سنت‌ها، به روزگاری بسیار دورتر از سده‌ی شانزدهم باز می‌گردد. هر دوران تاریخی با مسأله‌ی رویارویی نو و کهنه، به شکلی و تا حدی روبه‌روست، و در موارد ناگزیر معنای آن را تدقیق می‌کند. می‌توان بیشتر تعریف‌ها را در یکی از دو دسته‌ی کلی جای داد. دسته‌ی نخست مدرنیته را همچون شکل یا ساختاری اجتماعی - فرهنگی و در نتیجه واقعیتی یا دورانی تاریخی مطرح می‌کند. در حالی که دسته‌ی دوم آن را به مثابه رویکردی فلسفی یا جهان‌بینی تازه‌ای پیش می‌کشد. (احمدی، ۱۳۷۷؛ ۲۵)

جامعه‌شناسی نظری:

شاخه‌ای در رشته‌ی جامعه‌شناسی و حوزه‌ای خردتر در جستار نظریه‌ها و مکاتب جامعه‌شناسی است که به بررسی فرآیندهای شناخت و ساخت نظریه‌ها، کشف پیوندهای فراتر نظریه‌ها و نقد آن‌ها به منظور پیدا نمودن شرایط نقد و تلفیق نظریه می‌پردازد. در جامعه‌شناسی نظری علاوه بر شرح و نقد نظریه‌ها، وظایف کشف عناصر اصلی هر نظریه، تشخیص مفاهیم اصلی مکتبی و فرامکتبی و پیدا نمودن روابط حساس هر کدام از مفاهیم مهمترین اقدام‌های ضروری و نخستی است. (تنهایی، ۱۳۸۹؛ ۱)

فصل دوم
رویکرد نظری